

ن این ... اراکوئی ...
 یک ...
 بیست ...
 ...
 ...
 ...



شماره سوم اول حمل ۱۳۴۱ سال بیستم

اراکوئی یا اراکوئی

آن ایالت کشور ما که امروز به اسم قندهار یاد می شود، گمانیش منطقه ایست که پیش از اسلام اراکوئی یا آریانا و در دوران اسلامی قاضیان آنندام بلاد عمده غزنوی بدست سلطان علاء الدین غوری ملقب به جهانسوز و هزیمت بهر شاه غزنوی، رخدویا رخدخراسان نامیده می شد. درسطوری که از نظر خوانندگان محترم میگذرد، هدف ماجزیک کلمه نیست و آن بیان املائی درست اراکوئی یا (بذال معجمه) است که علی العموم به زای هوزمینو یسند.

اراکوئی یا در زبان اوستایی (هره هوای تی) ضبط شده و از اسناد دوره هخامنشی کتیبه های داریوش (۵۲۱-۴۸۵ ق. م) میدانیم که این ایالت در فارسی باستان هره اویش Harauyatish خوانده می شده. این ضبط های اراکوئی یا عیناً همان است که امروز وادی ارغنداب یاد می شود زیرا نام ارغنداب در متون قدیمه سنسکریت سراسواتی ضبط

شده وهم میدانیم که های هوز زبان اوستا و لهجه کتیبه های داریوش در زبان سنسکریت به سین بدل می شود.

سپس ارا کوزیا در زبان فارسی میانه (پهلوی)، که فارسی دری وارث مستقیم آنست، و رخوت آمده، و با اندک تأمل میتوان دریافت که حروف اساسی رخذ، رخد، در هر چار شکل اوستایی (هره هوای تی) سنسکریت (سره سواتی) هخامنشی (هره اوه تیش) و فارسی میانه (ورخوت)، محفوظ است.

جهانکشیای مقدونی، اسکندر کبیر همین که در داخل کشور ما قدم پیشتر می آمد، نظر بملاحظات سیاسی، در نقاط مهم مهاجر نشین و پایگاه نظامی بر می افراشت. قرار نوشته های بطلمیوس، جغرافیه نویس یونانی، ارا کوزیا - اراخوزیا (ضبط یونانی)، در روز گاران اودر غایت خصب و آبا دانی بوده است و پسر فلیپ در سواحل ارغنداب اسکندریه راست کرد.

از سطور فوق این نتیجه بدست می آید که منطقه مانحن فیها در قرون قبل الاسلام به تقاریق بدین نحوه ها خوانده می شده: هره هوای تی - سراسواتی - هره اوه تیش و رخوت - ارا کوزیا (اراخوزیا). حالا بینیم که این ضبط اخیر به دوره اسلامی

چگونه منتقل شد. *پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
 پیداست که نشر دین اسلام در کشور ما، زبان ما را نیز مغلوب زبان مهاجمین عرب ساخت و بدین طریق نه فقط مقدار معتنا بی ازلغات دینی، سیاسی، اقتصادی و غیره داخل زبان ما شد بلکه رویه مرفه فرهنگ و مدنیت کهن ما را نیز به مجرای جدیدی انداخت. از جمله کلمه ارا کوزیا (اراخوزیا)ی قبل از اسلام، مسخ شد و کوتاه شد در قالب عرب بیت جا گرفت. اینست که می بینیم مؤرخان دوره اسلامی جز اول این کلمه (ارا) را، شاید به تدریج، به شکل حرف تعریف عربی (ال) در آور دند و بعد با تراش بیشتری گفتند: الرخوذالرخود. بعد در زمانه های پسانتر (واو) درین کلمه معرب قاعده عدول کرد و الرخوذالرخود باقی ماند. بایک تحول دیگر (ال) عربی حذف گردید و رخذرخد (بضم اول و فتح دوم) نتیجه شد.

اکنون اگر همه اشکال قبل‌الاسلامی و اسلامی این کلمه را در جنب هم‌دیگر بگذاریم جدول ذیل بدست می‌آید :

سنسکریت-اوستایی - فارسی باستان - فارسی میانه - یونانی - فارسی دری
 سرا سوا تی-هره هوای تی - هره او ه تیش- ورخوت - ارا خود یا - رخذر خد
 با مشاهده جدول بالا میتوان نتیجه گرفت که کلمه ارا کوزیا که در بین چهار ضبط کهن و یک ضبط جدید واقع شده و حلقه‌ای از تاریخ تحول خود را تکمیل مینماید باید از تحول معقولی پیروی کرده باشد: یعنی تالی مثناة فوقانی در چهار ضبط کهن و نیز ذال معجمه و ذال بی نقطه (که باز هم حیثیت ذال معجمه را دارد) در رخذر خد، قاعدة از لحاظ قرب مخرج ایجاب می‌کند که کلمه ارا کوزیا را باید به ذال معجمه نوشت نه به ذای هوز در اخیر این دو نکته راه می‌فزایم :

۱- برای رفع اشتباه کسانی که گمان می‌کنند در زبان فارسی دری ذال معجمه وجود ندارد گوئیم تاریخ تحول کلمه ارا کوزیا، بوجهی که بیان شد، آنرا رد می‌کند و اثبات می‌کند که در زبان اهل زابل- ارا کوزیا و کابل ذال معجمه وجود داشته حتی امروز هم در زبان باسواد و بیسواد کابل و سایر ایالات افغانستان این حرف هست مثلاً: گذر گاه (معبر) گنبد- کاغذ و حتی تحول ذال به ذال در کلمات عربی هم در لهجه فارسی دری راه یافته است: خدمت (بجای خدمت) استاذ (بجای استاد) . گذر هم در فارسی بمعنای محله و هم بمعنای زلزله خفیف (که آنرا عوام به عبور اولیاء الله نسبت میدهند) . و هر گاه گذر به ذال بی نقطه باشد آن گاه معنایش محلی و رودخانه است که عبور ازان سهل باشد .

شمس قیس مینویسد: (۱) در زبان اهل غزنین و بلخ و ماوراءالنهر ذال معجمه نیست و جمله ذالات مهمله در لفظ آرند. و اما این تذکر باعث آن شده که بعضاً فکر شود در زبان مردمان مذکور اصلاً ذال وجود ندارد حالانکه بطوری که این حرف

امروز موجود است به احتمال قوی در زمان شمس قیس، که وی مدت مختصری را در کاب سلطان متواری خوارزم به وحشت و اضطراب از لشکر مغول در غزنی سپری کرده، وجود داشته است. پس این جمله وی: جمله دالات مهمله در لفظ آرند محل تأمل است. زیرا این مثال‌ها را که آوردم از فر هنگ توده است و گمان نمی‌کنم عوام که سینه‌شان در حفظ مواریث معنوی محافظه کار است، در زمان شمس قیس ذال معجمه را در زبان خود نداشته بوده باشند. ذال معجمه در زبان فارسی میانه که فارسی دری ازان تو لید شده، نیز بوده و حرف ماقبل آن مانند خصیصه ذال معجمه در فارسی دری بایستی متحرک میبود. (۱)

۲- در پهلوی شکل ضبط رخذ رخذ، در کتب جغرافی و تاریخی، ضبط دیگری نیز غالباً به نظر میرسد که آن الرخج و گاهی مخفف آن رخج (بضم اول و فتح دوم) است. احتمال میرود رخج منسوب به رخذ و بارخذ باشد که گاهی رخجی هم ذکر شده. این لاحقاً نسبتی نظایری هم دارد: منسوب به غزنی، غزنیچی، غزنیچی

بمعنی غزنوی، شالیج - شالیز - شالیزی. پایان

سرور همایون

رتال جامع علوم انسانی

(۱) برای معلومات بیشتر به کتاب «وزن شعر فارسی» از دکتر خانلری، چاپ طهران